

## دلایل و ریشه‌های فقر در آفریقا

قاره آفریقا با وجود منابع و معادن غنی و سرشار طبیعی از جایگاه ویژه‌ای در سطح جهان برخوردار می‌باشد. از نظر ذخایر معدنی این قاره تأمین‌کننده عمده صنایع کشورهای صنعتی است و براساس برآوردهای یونسکو ۹۶ درصد الماس، ۹۰ درصد کرومیوم، ۸۵ درصد پلاتینوم، ۵۵ درصد منگنز، ۵۰ درصد کبالت، ۵۰ درصد فسفات، ۴۰ درصد بوکسیت، ۳۰ درصد اورانیوم، ۱۳ درصد مس و ۵ درصد طلای جهان در آفریقا قرار دارد. پتانسیل عظیم انرژی قاره هنوز دست نخورده باقی مانده است و در حال حاضر، فقط ۱۰ کشور آفریقایی در گروه تولیدکنندگان نفت هستند؛ در حالی که این قاره مالک ۲۰ تا ۲۵ درصد پتانسیل هیدروالکتریک جهان است که تاکنون بخش کوچکی از آن مورد استفاده قرار گرفته است.

اهمیت دیگر این قاره، موقعیت ممتاز آن در جغرافیای سیاسی جهان است. دسترسی آفریقا به حساس‌ترین مناطق سوق الجیشی و آبراه‌های استراتژیکی چون تنگه‌های باب المندب و جبل الطارق، کانال سوئز و دماغه امید نیک و قرار گرفتن در میان اقیانوس‌های هند، اطلس شمالی و جنوبی و دریای سرخ و مدیترانه و وجود بنادر مهم و استراتژیکی آفریقا جایگاه ویژه‌ای به این قاره بخشیده است. این موقعیت ممتاز، همواره هدف استراتژیکی برای قدرت‌های بزرگ جهان از جمله آمریکا به شمار می‌رود.

قاره آفریقا به رغم این موقعیت و پتانسیل عظیم، همواره از مشکلاتی از قبیل فقر، بیکاری، گرسنگی، قحطی، خشکسالی، جنگ‌های داخلی، امراض و بیماری‌های خطرناک

رنج می‌برد. مطالب و تحقیقات زیادی در زمینه علل و ریشه‌های اصلی فقر و مشکلات قاره آفریقا منتشر شده است و این قاره به سبب و نماد بدبختی و فلاکت یک قاره و ملت تبدیل شده است، در حالی که دارای ثروت‌های سرشار است. از آنجایی که هر پدیده و معلولی علتی دارد، فقری که قاره آفریقا را به چالش می‌کشد نیز دارای علت‌ها و دلایلی است. این نوشتار، درصدد است تا به شیوه میدانی و توصیفی و براساس تحقیقات جدید صورت گرفته در این زمینه، دلایل اصلی فقر در این قاره را تشریح نماید.

### حمایت ناکافی و ناکارآمد از مناطق روستایی

کشاورزی، بخش عمده اقتصاد قاره آفریقا را تشکیل می‌دهد و در واقع ستون اصلی اقتصاد کشورهای آفریقایی بخش کشاورزی می‌باشد. ناتوانی در مدرنیزه کردن و استفاده از فن‌آوری‌های جدید کشاورزی در مناطق روستایی و رواج اشکال سنتی کشاورزی با وسایل ابتدایی، فقدان داده‌ها و اطلاعات ضروری در بخش کشاورزی، سیستم ناکارآمد بازاریابی و ضرر و زیان‌های قابل ملاحظه ناشی از آن به ویژه پس از برداشت محصولات کشاورزی، فقدان سیستم آبیاری و مفید و وسیع، تخصیص نادرست منابع مالی به بخش‌هایی که اکثریت مردم فقیر را شامل نمی‌شود و همچنین عدم رعایت مراقبت‌های لازم جهت افزایش بهره‌وری و تولید محصولات، همگی به عملکرد ضعیف و فقر فراگیر در بخش کشاورزی کمک کرده است.

### ساختارهای ضعیف اقتصادی و سیاسی بومی در کشورهای این قاره

باتوجه به وابستگی شدید اکثر کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه‌یافته به ویژه در مشاوره‌های تکنولوژی، مواد اولیه، مصالح و مهم‌تر از آن، منابع مالی جهت تأمین طرح‌های توسعه و بالطبع این کشورها از لحاظ اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وابسته کشورهای غنی می‌شوند. در واقع، کشورهای جنوب (کشورهای موسوم به جهان سوم) با ساز کشورهای شمال (کشورهای توسعه‌یافته و ثروتمند صنعتی) می‌رقصند. در اجلاس سران جهان برای توسعه اجتماعی در سال ۱۹۹۵، دولت‌های شرکت‌کننده بر اتخاذ چارچوب و سیاست کاهش فقر از طریق تدارک و تقویت استراتژی‌های ملی جهت کاهش فقر متعهد شدند. در همین راستا، در سال ۱۹۹۹ بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول سند استراتژی کاهش فقر (PRSP) را وضع نمودند که در واقع اساس و پایه‌ای برای بخشش بدهی‌ها و امتیازات جدید وام بود. از طریق این سیاست جدید به ظاهر طرفدار کشورهای فقیر، برخی کشورها از قبیل بولیوی، هندوراس، موزامبیک، نیکاراگوا، اوگاندا و تانزانیا تلاش‌های قابل ملاحظه‌ای را انجام داده‌اند تا سیاست‌های بانک را در موضوعات بهبود مدیریت منابع طبیعی، بهداشت محیط‌زیست و آمادگی بیشتر برای بلایا و حوادث طبیعی اجرا و نظر مساعد این بانک را برای کسب وام و اعتبارات بیشتر به دست آورند. در این کشورها همواره فقدان مدیریت و حکومت مطلوب، عدم همگرایی برنامه‌های توسعه با موضوعات محیط‌زیست و نقش زنان و نیز فقدان بهبود سیستم‌های ارزیابی و نظارت بر اجرای سیاست‌ها وجود داشته است.

## ناکارآمدی نهادهای مدنی و عمومی برای ارائه خدمات لازم

نهادهای خصوصی و دولتی، نقش اصلی در ارائه خدمات عمومی بر عهده دارند. در اکثر کشورهای آفریقا نهادهای عمومی از قبیل شرکتهای حمل و نقل، تجاری، صنایع و بسیاری دیگر از شرکتهای در اجرای موفق وظایف خود در این بخش ناکام مانده‌اند و این شرکتهای نتوانسته‌اند نقش مثبت و فعالی در عرصه‌های مختلف ایفا نمایند. فقدان انگیزه‌های لازم برای تشویق انجام وظایف، اهمال و بی‌برنامگی و بی‌مسئولیتی در اداره این شرکتهای از جمله عوامل ناکارآمدی و کاهش تولید و در نتیجه افزایش فقر به شمار می‌آید.

## بیماری‌ها

در مجموع، بار منفی بیماری‌ها در کشورهای فقیر حدود دو برابر کشورهای ثروتمند است. مردم فقیر به ویژه زنان و کودکان بیشترین اثرات منفی مشکلات بهداشتی را متحمل می‌شوند و در نتیجه بر توان آنها در حرکت به سمت خروج از فقر از طریق ورود به موضوعات خانوادگی پیامدهای منفی می‌گذارد و در نهایت، زمانی برای بهره‌مندی آنها از امکانات آموزشی و بهداشتی باقی نمی‌ماند. برخی کشورهای آفریقا از جمله تانزانیا در حال مبارزه با بیماری‌های واگیردار و شایعی است که در بسیاری از کشورهای جهان ریشه‌کن شده‌اند. بیماری‌های ناشی از آب آلوده از قبیل اسهال، اسهال خونی و وبا هر سال جان حدود ۳ میلیون نفر را در کشورهای در حال توسعه می‌گیرد که اکثر آنها کودکان زیر ۵ سال می‌باشند. بیماری‌های ناقل از قبیل مالاریا نیز سالانه جان حدود ۵/۲

میلیون نفر را می‌گیرد. این بیماری‌ها همه مرتبط به آلودگی آب و فقدان سیستم فاضلاب مطلوب می‌باشد. به این آمار باید مرگ و میر ناشی از بیماری شایع ایدز و اچ آی وی و نیز بیماری‌های دیگر از قبیل سل (Tuberculosis) و تب زرد و بیماری‌های پوستی را نیز افزود. براساس گزارش دسامبر ۲۰۰۴ کمیسیون ایدز تانزانیا، میزان آلودگی و سرایت HIV/AIDS در این کشور حدود ۷ درصد می‌باشد.

### درگیری‌ها و جنگ‌های داخلی و بی‌ثباتی سیاسی

اجرای برنامه‌ها و طرح‌های توسعه در محیطی آکنده از درگیری و جنگ‌های داخلی غیرممکن است. نمونه‌هایی از این وضعیت را در جمهوری دموکراتیک کنگو، سومالی، سودان، ساحل عاج و بروندي شاهد هستیم. وجود تنش و درگیری بین گروه‌های مختلف بانفوذ بر سر دستیابی و کنترل منابع طبیعی به افزایش درگیری‌ها کمک می‌کند. این تنش‌ها ممکن است منطقه‌ای بوده و اثرات آن فقط در یک منطقه تأثیرگذار باشد همانند بحران آب و منازعه بر سر آن در یک منطقه مشخص و یا محدود به سطح ملی باشد، برای مثال، کنترل الماس در سیرالئون و یا در سطحی محلی باشد، مانند دستیابی به منابع طبیعی در برخی کشورهای فقیر که برای امرار معاش و گذران زندگی خود، وابسته به آن هستند. در چنین شرایطی، کشورهای فقیر به دلیل فقدان حداقل منابع برای تأمین نیازهای ضروری و ناتوانی در جبران زیان‌های فیزیکی تحت‌تأثیر قرار گرفته و در قبال خشونت، آسیب‌پذیر می‌باشند. درگیری‌های قومی و قبیله‌ای که در سال ۱۹۹۴ در رواندا بین قبیله توتسی و هوتو روی داد و یا درگیری‌ها و کشتارهای قبیله‌های Wanchali و

Wancholi در منطقه Tarime و نیز درگیری بین شرکت‌های دولتی و کشاورزی در منطقه Kilosa در تانزانیای، نمونه‌هایی از این برخوردهاست که کشورهای فقیر از آن رنج می‌برند.

بررسی آماری که در سال ۲۰۰۳ میلادی با عنوان Small Arms Survey 2003 در کتاب Development Denies Yearbook منتشر شد، نشان می‌دهد که تعداد سلاح‌های سبک در اختیار شهروندان شرق آفریقا، بیش از ۳/۵ میلیون قبضه می‌باشد. همچنین بررسی و مطالعات در این زمینه، نشان می‌دهد که ۷۹ درصد از ۳۰ میلیون سلاح سبک موجود در منطقه زیر صحرای آفریقا در دست شهروندان این منطقه قرار داد و تنها ۳ درصد این تعداد در اختیار نیروهای پلیس این کشورها می‌باشد. براساس آمار منتشر شده از این بررسی در شرق آفریقا، کنیا با کمترین تعداد سلاح سبک بین ۹۶۰-۵۳۰ هزار، اوگاندا بین ۹۵۰-۶۳۰ هزار و تانزانیای بین ۷۸۰ هزار تا ۱/۲۸ میلیون قبضه مقام‌های اول، دوم و سوم را در این زمینه کسب نموده‌اند.

همچنین تحقیقات انجام گرفته توسط مؤسسه عالی مطالعات بین‌المللی ژنو موسوم به "Graduate Institute of International Studies of Geneva (GHSG)" نشان می‌دهد که اگر چه تعداد درگیری‌های مسلحانه در منطقه در حال کاهش است، اما تعداد سلاح‌های سبک در دست شهروندان رو به افزایش است و تعداد سلاح‌های نظامی "Military-Style Guns" حدود یک میلیون برآورد شده است. ۱۰ کشور آفریقایی زیر صحرای آفریقا در تولید انواع سلاح‌های کوچک و تجهیزات نظامی با آفریقای جنوبی به عنوان بزرگ‌ترین تولید کننده و صادرکننده سلاح در منطقه، همکاری دارند. کشورهای

این قاره هر سال بالغ بر ۲۲ میلیارد دلار صرف هزینه تسلیحاتی می‌کنند؛ این در حالی است که تجارت جهانی تسلیحات، بالغ بر ۸۰۰ میلیارد دلار برآورد شده است.

اگر چه تجارت تسلیحات و ادوات نظامی، یکی از بزرگ‌ترین منابع درآمد ارزی کشورهای تولیدکننده و صادرکننده آن است، اما در عین حال تهدیدی جدی برای امنیت و صلح جهانی به شمار می‌رود. نوع عملکرد متناقض کشورهای صادرکننده سلاح باعث شده همواره ریشه‌های خشونت و درگیری در این قاره پابرجا باشد. برای مثال، به رغم اینکه بسیاری از کشورهای غربی از برقراری صلح در برون‌دی (با گذشت بیش از یک دهه جنگ داخلی و صدها هزار کشته و مجروح) حمایت می‌کنند، اما همزمان به فروش و ارسال تسلیحات برای هر دو طرف درگیر یعنی شورشیان و حکومت مرکزی ادامه می‌دهند؛ از این رو از این طریق دلارهای حاصل از صادرات محصولات کشورهای آفریقایی به غرب از طریق خرید تسلیحات نظامی از آنان توسط دولت‌های بی‌ثبات منطقه، مجدداً به آن کشورها بر می‌گردد. این کشورها به رغم سردادن شعار استقرار صلح و امنیت پایدار و برقراری دموکراسی در این قاره و حمایت از حکومت مطلوب و حاکمیت قانون، اما از سوی دیگر از طریق فروش تسلیحات به کشورهای منطقه، نه تنها مانع وقوع درگیری‌ها و منازعات داخلی و خارجی نمی‌شوند، بلکه آن را تشدید و تقویت نیز می‌کنند. استمرار درگیری‌ها در منطقه موسوم به «دریاچه‌های بزرگ» شامل رواندا، برون‌دی و به ویژه در جمهوری دموکراتیک کنگو و دخالت گروه‌ها و شبه نظامیان مختلف مورد حمایت از کشورهای خارجی، یکی از نتایج استمرار این حرکت است.

## خانوارهای بزرگ

وجود فرزندان و وابستگان زیاد در یک خانواده به ویژه در کشورهای در حال توسعه بدون در نظر گرفتن زمینه لازم آموزش، بهداشت و تأمین غذای آنها تا حد زیادی به فقر در این خانواده‌ها کمک می‌کند. از سویی دیگر، افراد خود را وابسته به هسته خانواده دانسته و انگیزه‌ای برای تلاش جهت کسب شغل و درآمد ندارند. چنین وضعیتی هزینه‌های خانوارهای بزرگ را جهت غلبه بر فقر افزایش می‌دهد. سرشماری سال ۲۰۰۲، در برخی از مناطق تانزانیا از قبیل منطقه کیگوما نشان داد که بیشترین تعداد خانوارهای پرجمعیت بیش از ۶ نفر هستند. برخی از مناطق نیز از قبیل منطقه لیندی، کمترین تعداد یعنی دارای حدود ۳ نفر اعضای خانوار هستند که فاقد میانگین استاندارد لازم برای برخورداری مناسب از امکانات بهداشتی و آموزشی هستند. این در حالی است که خانواده‌های بزرگ و گسترده، بر پدران خانواده فشار می‌آورند تا جهت برآوردن هزینه‌های جاری به کارهای غیرقانونی از قبیل ورود به بازار سیاه، قاچاق و تجارت غیرقانونی و رشوه‌خواری روی آورند تا بتوانند درآمد لازم برای امرار معاش را به دست آورند.

## نابرابری جنسیتی

موضوعات مربوط به جنسیت، ابعاد کلیدی ارتباط فقر و محیط زیست می‌باشد. زنان به دلیل نقش‌های ویژه اجتماعی و اقتصادی خود در جامعه نسبت به مردان آسیب‌پذیرتر بوده و هنوز برنامه‌های کاهش فقر بیشتر به سود مردان است تا زنان و در نتیجه، زنان به شهروندان درجه دوم تبدیل شده‌اند. این موضوع باعث می‌شود که بر توان زنان به عنوان



اعضای خلاق و قشر تولیدی در جامعه اثر منفی گذارد. تبعیض آشکار در ارائه خدمات آموزشی و اشتغال‌زایی و آسیب‌پذیری بیشتر زنان در مقابل بلاها و بیماری‌ها سبب شده، نابرابری زیادی در برخورداری از شرایط و موقعیت‌ها برای آنها پیش آید.

### سرخوردگی تاریخی

در تجارت برده ماورای اقیانوس اطلس (قرون پانزدهم تا هجدهم میلادی) میلیون‌ها آفریقایی به عنوان برده به آمریکا و اروپا منتقل شدند و میلیون‌ها نفر از آنها در این مسیر جان خود را از دست دادند و آنهایی که ماندند، از ترس اینکه به بردگی گرفته شوند، هیچ اقدامی برای ایجاد تغییر و بهبود و توسعه زندگی در محیط زندگی خود ایجاد ندادند. استعمارگرایی و مستعمره‌سازی، تجاوز بی‌شرمانه‌ای از سوی دنیای صنعتی غرب در آن زمان به کل قاره آفریقا با زور اسلحه بود و کلیه منابع طبیعی و غنی آفریقا مورد تاراج و استثمار قرار گرفت؛ به گونه‌ای که هنوز این قاره از این فاجعه عظیم تاریخی رنج می‌برد. در حال حاضر نیز استعمار نو در قالب جدید بر کل قاره سایه انداخته و اکثر کشورهای این قاره در بودجه‌های خود، نیازمند کمک‌ها و وام‌های اعطایی کشورهای غربی و یا مؤسسات مالی وابسته به آنها هستند و از این طریق، سیاست‌ها و اهداف استعماری خود را پیگیری می‌کنند.

## مدیریت و انحصار غربی

به دلیل فقدان مدیریت لازم برای اداره و اجرای طرح‌ها، مدیریت اکثر طرح‌ها و شرکت‌های عمده این کشورها در اختیار مدیران غربی است. در بخش آموزش نفوذ و دامنه حضور کشورهای غربی به دلیل عدم توان برآوردن نیازهای آموزشی کشور میزبان در حال افزایش است و به جرأت می‌توان گفت که در اکثر کشورهای آفریقایی حدود دو سوم بودجه و اداره بخش آموزش به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در اختیار غربیان است. سالانه میلیون‌ها دلار با عنوان کمک‌های آموزشی و بهداشتی از سوی کشورهای توسعه یافته غربی و با مدیریت مدیران غربی در آفریقا هزینه می‌شود. مراکز آموزشی تحت مدیریت آنها در این قاره در واقع به محل تربیت نیروهای انسانی بومی با سمپاتی غربی است. تقریباً معادن عمده ارزشمند طلا، الماس و نقره و نظایر آن به دلیل فقدان فناوری بومی برای استخراج و بهره‌برداری در اختیار شرکت‌های غربی است و درصد بسیار ناچیزی (حدود سه درصد) در قبال این چپاول سازماندهی شده و حساب شده به میزبان پرداخت می‌شود.

بررسی حق امتیاز پرداخت شده توسط شرکت‌های فعال در بخش طلا در کشورهای تولیدکننده عمده طلا در آفریقا نشان می‌دهد که حق امتیاز آنها مشابه می‌باشد. غنا با داشتن ذخایر عظیم معدنی شامل طلا، حق امتیازش بین ۱ تا ۳ درصد است و تأمین استهلاک دارایی‌ها برای شرکت‌های معدنی تا ۸۰ درصد در سال مالی اخیر افزایش یافته است. در بوتسوانا که بیش از ۱۳۰۰۰ نفر در بخش معدن مشغول به کار هستند نیز قانون جدید معدنی که در سال ۱۹۹۹ به تصویب رسید، سرمایه‌گذاران را به پرداخت حق امتیاز از

طریق محاسبه درصد امتیاز براساس ارزش تولیدات معدنی در بازار مجبور کرده است. از این رو برای سنگ‌های قیمتی شامل الماس ۱۰ درصد، برای معادن رادیواکتیو، فلزات باارزش، سنگ‌های نیمه قیمتی و زغال سنگ ۵ درصد و ۳ درصد برای همه منابع معدنی شامل تولیدات صنعتی و ساختمانی نرخ‌گذاری شده است. در بوتسوانا بخش معدنی  $34/2$  درصد و درآمد‌های مالیاتی ۵۰ درصد GDP کشور را شامل می‌شود؛ در حالی که قبل از بازسازی بخش معدن فقط یک درصد تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده بود. همچنین حق امتیازهای اخیر کشورهای قدرتمند اقتصادی آفریقا از قبیل آفریقای جنوبی شامل ۸ درصد برای الماس، ۴ درصد برای گروه فلزات پلوتونیوم (PGMs)، درصد برای سنگ‌های قیمتی و نیمه قیمتی و ۳ درصد برای طلا و نقره، زغال سنگ و سایر فلزات نیز یک درصد را شامل می‌شود.

دولت نامیبیا در تلاش برای جذب سرمایه‌گذاری در بخش معدنی از طریق رقابت با کشورهای همسایه، تغییراتی در قوانین مرتبط ایجاد کرده است. این تغییرات شامل قانون ۱۹۹۱ نفت (اکتشاف و تولید)، در بخش مالیات و موافقتنامه نفتی می‌باشد. به دنبال این تغییرات، نرخ حق امتیاز از  $12/5$  درصد به ۵ درصد کاهش یافت و نیز مالیات بر درآمد نفت از ۴۲ درصد به ۳۵ درصد برای همه شرکت‌ها نفت و گاز کاهش یافت. دولت غنا در بخش معادن از طریق کسب ۳۰ درصد در هر سرمایه‌گذاری معدنی همراه با ۱۰ درصد سهم تحت‌الحمایگی مشارکت می‌کند، هر چند با فشار از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، دولت سیاست‌های خودش را در این بخش مورد تجدیدنظر قرار داده تا مالکیت کامل بخش خصوصی بر صنایع را اجازه دهد. حق امتیاز تانزانیا نیز در برخورداری

از منابع معدنی به ویژه طلا، مشابه کشورهای فوق ۳ درصد می باشد و پیش بینی می شود با افزایش سرمایه گذاری شرکت های بزرگ غرب در این بخش، به سومین کشور تولید کننده طلا در آفریقا تبدیل شود.

به هر حال، هجوم انحصاری شرکت های غربی به سمت سرمایه گذاری در بخش معادن تانزانیا به ویژه معادن طلا و الماس و غارت آنها و اختصاص درصد ناچیزی به این کشور همچنان ادامه دارد. آنها همچنین بانفوذ در هیأت حاکمه و نیز تحمیل اصلاحات مورد نر خود از طریق بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و یا سایر اعتبار دهندگان، موانع قانونی را از پیش پای خود برداشته اند. البته بعضی اوقات صداهای اعتراضی نیز مبنی بر جلوگیری از این سرقت بلند می شود که البته راه به جایی نمی برد. این شرکت ها برای موجه جلوه دادن این غارت، ناچارند به یک سری اقدامات انسان دوستانه بپردازند و از طریق ارائه خدمات عمومی مثل تأمین آب، بهداشت و آموزش رایگان همچنان به اهداف شوم خود با رضایت کامل طرف تانزانیایی ادامه می دهند. وابستگی بودجه تانزانیا به کمک های خارجی به ویژه بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و اعتباردندگان عمده جهانی باعث شده این کشور به ناچار سیاست ها و اصلاحات مورد نظر آنها را اجرا نماید. در این مسیر تطمیع و پرداخت رشوه مزید بر علت شده و هر روز مواد اولیه معدنی و غیرمعدنی فراوانی با قیمت بسیار پایین از این کشور خارج می شود. همچنین مدیریت شرکت های آب، برق، سوخت، مخابرات و نظایر آن به عنوان زیرساختارهای اقتصادی این کشور در اختیار مدیران غربی قرار دارد.

## افزایش فرار مغزها از آفریقا

یکی از معضلات قاره آفریقا که خود معلول دیگری است، فرار نخبگان و فرهیختگان این قاره و یا عدم بازگشت آنها از کشورهای محل تحصیل و آموزش به موطن اصلی است. سازمان بین‌المللی مهاجرت هشدار داد، آفریقا با فرار شدید مغزها رو به رو است و سالانه بیش از ۲۰ هزار نفر از افراد متخصص و ماهر کشورهای آفریقایی به سوی کشورهای توسعه یافته ترک وطن می‌کنند. این گزارش همچنین هشدار داده که تلاش‌های فوری برای توقف سریع فرار مغزها از آفریقا باید صورت گیرد. براساس آمار سازمان بهداشت جهانی، بسیاری از کشورهای آفریقایی با موضوع جدی فقدان نیروهای کیفی پزشک مواجه اند و قادر نیستند پایین‌ترین سطح یعنی دست کم دو پزشک برای ۱۰ هزار نفر را تأمین نمایند. این در حالی است که همزمان بیش از نیمی از پزشکان کشورهای آفریقایی که مقادیر زیادی پول صرف آموزش آنها شده، به اروپا و آمریکا مهاجرت می‌کنند. در زیمبابوه این رقم بیش از ۶۸ درصد است. همچنین طبق اعلام یک روزنامه کامرونی جمعاً ۶۴۶ بازیکن فوتبال آفریقایی از ۳۳ کشور برای کلوپ‌های فوتبال اروپایی کار می‌کنند. براساس آمار رسمی، به دلیل استمرار حرکت نیروهای با کیفیت آفریقایی به کشورهای توسعه‌یافته، کشورهای آفریقایی به ناچار باید حقوق‌های بالایی به کارشناسان خارجی جایگزین پرداخت کنند که جمعاً بیش از ۴ میلیارد دلار در سال برآورد می‌شود. خروج این نیروهای آموزش دیده، به طور جدی توسعه اقتصادی و اجتماعی آفریقا را با رکود مواجه کرده است. کارشناسان، فرار مغزها در آفریقا را ناشی از چهار عامل فقر، جنگ، محدودیت‌ها بر نیروها از جانب سیستم موجود و فضای پایین‌تر از حد معمول برای

تحقیقات علمی می‌دانند. در حقیقت، فرار مغزها در آفریقا ناشی از هر دو عوامل داخلی و خارجی است و نیاز به کمک‌ها و تلاش‌های جامعه بین‌المللی دارد و کشورهای توسعه یافته نیز نباید مسؤولیت خود را در این زمینه فراموش کنند و دولت‌های آفریقایی نیز باید حداکثر تلاش خود را برای تشویق دانشجویان خارج از کشور به بازگشت به کشور خود به عمل آورند.

### میزان بدهی‌ها

کشورهای جهان سوم به لحاظ بدهی‌ها به سطوح مختلف طبقه‌بندی می‌شوند. در سال ۲۰۰۲ این بدهی به بیش از ۲۹۵ میلیارد دلار و در حال حاضر به رقمی حدود ۳۰۰ میلیارد دلار رسیده است. فشار اصل و فرع میزان بدهی‌ها بر کشورهای فقیر آفریقایی، به گونه‌ای است که این کشورها حتی قادر به پرداخت فرع بدهی خود نیز نبوده و هر سال بر این بدهی‌ها افزوده می‌شود و چنانچه حتی این کشورها کل تولید ناخالص خود را به بازپرداخت این دیون اختصاص دهند، باز از زیر بار سنگین آن بیرون نمی‌آیند. برای مثال، در دهه ۷۰ مجموع کل بدهی تانزانیا حدود ۱۱ میلیارد دلار بود که چندین برابر کل بودجه این کشور بود و در حال حاضر نیز بیش از ۶ میلیارد دلار بدهی دارد که در حدود یک و نیم برابر کل بودجه ۴/۵ میلیارد دلاری این کشور است. در واقع، این وضعیتی تحمیلی از سوی نظام ناعادلانه اقتصادی بین‌المللی است که این کشورها را به صادرکننده مواد خام و واردکننده کالاهای ساخته شده و مصرفی نموده است. به دنبال اجلاس سران گروه ۸ کشور صنعتی جهان در انگلیس در سال ۲۰۰۵ این کشورها توافق کردند تا کل بدهی ۱۸

کشور فقیر با بدهی بالای جهان که عمده آنها در آفریقا هستند، از جمله تانزانیا به سازمان‌های بین‌المللی را لغو نمایند. آنها توافق کردند، بیش از ۴۰ میلیارد دلار دیون این کشورها به بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و همچنین بانک توسعه آفریقایی استهلاک گردد. این تصمیم به دنبال طرح انگلیس مبنی بر این که کشورهای ثروتمند باید کاهش صد در صد بدهی‌های دوجانبه را با کاهش صد در صدی بدهی‌های چندجانبه این کشورها مطابقت دهند، اتخاذ شده است. در این اجلاس بر اصل شفافیت طرح کاهش بدهی‌ها و نیز به کارگیری این بدهی‌های استهلاک یافته در بخش آموزش، بهداشت و برنامه‌های کاهش فقر تأکید شد. همچنین اعلام گردید که اگرچه مؤثرترین راه برای کاهش بدهی کشورهای فقیر حمایت از طرح‌های عمومی است، اما گروه ۸ متشکل از کشورهای مختلف، با دیدگاه‌ها و سنت‌های متفاوت است. در مراحل اجرایی این طرح، کشورهایی از این امتیازات برخوردار می‌شوند که بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول شرایط آنها را شایسته برخورداری از این لغو بدهی‌ها تشخیص دهند. آنها باید اصلاحات اقتصادی، استراتژی‌های کاهش فقر، دستیابی به اهداف توسعه هزاره سازمان ملل متحد از طریق کاهش فقر به نصف تا سال ۲۰۱۵ را در دستور کار خود داشته باشند. اصلاحات در مدیریت مالی دولتی، بخش قوانین و خدمات عمومی در سطح ملی و سزوح پایین‌تر، ساختار سیاسی دموکراتیک و پاسخگو براساس حاکمیت قانون و زیرساخت‌های اقتصادی کارآمد و شفاف، پایه‌های ضروری برای ایجاد وضعیت امن و شرایط رفاهی لازم نیز باید در نظر قرار گیرد.

## سلطه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بر برنامه‌ها و سیاست‌های کشورهای آفریقایی

کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته به کمک سازمان‌هایی همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول همواره سیاست‌های موردنظر خود را بر کشورهای جهان سوم تحمیل کرده‌اند. آنها خواستار گشایش درهای بازار کشورهای جهان سوم برای تجارت با آنها هستند؛ در حالی که ورود کالاهای کشورهای جهان سوم و از جمله کشورهای آفریقایی به بازارهای کشورهای توسعه‌یافته، مشروط بوده و یا با یارانه‌های سنگینی همواره بوده که به ضرر کشورهای فقیر می‌باشد و عملاً قابلیت رقابت با کالاهای آنها را از بین می‌برد. علاوه بر این، از طریق دریافت وام‌های چندجانبه از مؤسسات مالی فوق، همواره در زیر سیطره مالی این نهادها و دولت‌های بانی آنها باقی می‌مانند. این وضعیت در بسیاری از کشورهای آفریقایی باعث تخریب شدید محصولات کشاورزی شده و هر سال بخش عظیمی از نیروی فعال در بخش کشاورزی امکان ادامه فعالیت در این بخش را دست می‌دهند.

### پناهندگان

کشورهای آفریقایی بیشترین تعداد پناهندگان در سطح جهان را به خود اختصاص داده‌اند. وجود جنگ‌های داخلی در گذشته و حال باعث فرار تعداد زیادی از مردم از محل اصلی سکونت خود به مناطق دیگر شده است. در حال حاضر، تعداد زیادی پناهنده از کشورهای کنگو، رواندا، بروندي، سومالی و سودان در کشورهای همجوار آنها بسر می‌برند.



برای مثال، در تانزانیا به تنهایی بیش از ۶۰۰ هزار پناهنده از کشورهای رواندا، بروندي، جمهوری دمکراتیک کنگو و سومالی است. به رغم کمک‌های سازمان ملل و سایر کشورهای کمک کننده، این کمک‌ها کافی نبوده و فشار زیادی بر کشورهای میزبان پناهندگان وارد می‌کند.

### خروج سرمایه‌ها از کشورهای مبدأ

از دیگر عوامل فقدان توسعه آفریقا، نگهداری بیش از ۴۰ درصد ثروت این قاره نزد بانک‌های خارجی توسط رهبران این کشورهاست؛ وضعیتی که باعث تأخیر پیشرفت طرح مشارکت نوین اقتصادی برای توسعه آفریقا شده است. پروفیسور فیلیپ هوگن، محقق مؤسسه فرانسوی روابط بین‌المللی و استراتژیک و مشاور بانک جهانی و یونسکو و کمیسیون اروپایی، اظهار می‌دارد که حرکت سرمایه‌های آفریقا به کشورهای خارجی، مکانیسم مشارکت بخش عمومی و خصوصی موردنظر طرح نهاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در نتیجه، توسعه قاره با تأخیر مواجه می‌کند. ۴۰ درصد ثروت آفریقا در بانک‌های اروپایی و آمریکایی نگهداری می‌شود. باید این منابع جهت بازسازی به خود کشورهای آفریقایی بازگردد؛ زیرا طرح نهاد نیاز به سرمایه‌های عمومی و خصوصی دارد. سرمایه‌های غیرآفریقایی به این قاره سرازیر می‌شود؛ در حالی که سرمایه خود آفریقا در بیرون قاره نگهداری می‌شود. سرمایه‌های خصوصی به تنهایی قادر به مبارزه با فقر در آفریقا نیستند، بلکه باید توسط منابع و سرمایه‌های دولتی حمایت شوند. به این مبالغ باید سودها و بهره‌های پرداختی سایر شرکت‌های چندملیتی به رهبران و افراد خصوصی را نیز افزود که

بیشتر آن در بانک‌های سوئیس نگهداری می‌شوند. از نظر هوگن، برای تضمین کارایی طرح نپاد، عوامل متنوع و مختلفی به ویژه جامعه مدنی، شرکت‌های کوچک آفریقایی، مقامات دولتی، سازمان‌های بخش چند ملیتی خصوصی و آژانس‌های کمک‌کننده بین‌المللی باید برای تحقق طرح که نیازمند ۵۰ میلیارد دلار سالانه است، بلکه ارتباط چنین طرح‌هایی با شرکت‌های دارای فناوری لازم به منظور کارآمد و سودمند نمودن این طرح‌ها بستگی دارد.

علاوه بر این، وجود شرکت‌های خارجی و غارت منابع و ثروت‌های طبیعی کشورهای فقیر نیز مزید علت است. براساس تحقیق انجام شده، حدود ۳۲ شرکت خارجی از کشورهای گروه ۸ توسط سازمان ملل متحد شناسایی شده‌اند که مشغول استخراج و غارت منابع طبیعی فقط در جمهوری دموکراتیک کنگو هستند. استخراج غیرقانونی منابع کنگو به جنگ‌های داخلی ۵ ساله این کشور که به مرگ تقریباً ۴ میلیون نفر از طریق جنگ‌ها و بیماری و قحطی منجر گردید، کمک کرد. این آمار غیر از صدها شرکت غربی در کشورهای مختلف آفریقایی است که به صورت سازماندهی شده و با خواست اجباری دولت‌های محل به کار استخراج و غارت منابع طبیعی آفریقا مشغولند.

### رشوه‌خواری

افزایش رشوه‌خواری و فساد اداری نیز معضل دیگری است که دامن‌گیر کشورهای آفریقایی است. پرینس ماشله<sup>۱</sup>، محقق مؤسسه مطالعات امنیتی در پرتوریای آفریقایی

<sup>۱</sup> Prince Mashele

جنوبی، معتقد است: یک اراده سیاسی برای توجه و بررسی رشوه و حل دائمی آن لازم است. تعداد زیادی کشورها همانند آفریقای جنوبی، گرفتار مشکل رشوه در بالاترین سطح هستند. آفریقا به دلایل مختلفی تلاش کافی برای مبارزه با رشوه انجام نمی‌دهد. مبارزه با فساد نیازمند منابع مالی و انسانی و نیز اراده سیاسی و روشنفکری می‌باشد. با توجه به وجود فقر فراگیر در این قاره، چنین مبارزه‌ای تا زمانی که تعداد زیادی از مقامات درون دستگاه‌های دولتی آلوده به این فساد هستند، بسیار سخت و هزینه‌بر خواهد بود. در حال حاضر، کشورهای آفریقایی به کمک سازمان‌های بین‌المللی، برنامه‌هایی برای مبارزه با رشوه اتخاذ کرده‌اند.

### جهانی شدن

هر چند برخی معتقدند که جهانی شدن، دنیا را به دهکده جهانی تبدیل می‌کند، اما طبقات مختلفی از کشورهای فقیر و غنی نیز در این دهکده شکل می‌گیرند. جهانی شدن به عنوان فرآیندی از بین‌المللی کردن سرمایه‌ها، گسترش و تعمیق جریان بین‌المللی تجارت و سرمایه، همگرایی واحد پول و سرمایه، کالاها و تولیدات ملی در درون یک بازار واحد جهانی تلقی شده که براساس قوانین و مقررات موضوعه جهانی عمل می‌کند. به بیان دیگر، کشورهای جهان سوم که فناوری عقب‌مانده داشته و قابل رقابت با کشورهای توسعه‌یافته نیستند، از این روند خارج مانده و متضرر می‌شوند.

قاره آفریقا متشکل از ۵۴ کشور مستقل و با جمعیتی بیش از ۸۰۰ میلیون نفر که ۵۰ درصد جمعیت آن زیر خط فقر زندگی می‌کنند و دارای حدود ۳۰ میلیون مبتلا به

ایدز(حدود ۷۵ درصد کل جمعیت مبتلایان به ایدز در جهان) است و نیز در کنار آمار بالای تلفات و مرگ و میر ناشی از فقدان بهداشت و آموزش لازم و سهم ناچیز ۲ درصدی در تجارت جهانی به شدت از پیامدهای منفی جهانی شدن متأثر می‌شود؛ از جمله این پیامدها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: رشد سریع شرکت‌های چندملیتی و قدرت‌های اقتصادی با توان انحصاری در زمینه‌های خاص و غیرقابل رقابتی با شرکت‌های بومی؛ سلطه شرکت‌های چندملیتی بر کشورهای کوچک و کنترل منابع اقتصادی آنان و در نتیجه اثرات عمیق منفی بر سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای این کشورها؛ نقل و انتقال آزاد سرمایه‌ها به میل سرمایه‌داران و بعضاً به طور قاچاق؛ افزایش روحیه نگاه به بیرون و فقدان انگیزه لازم برای تقویت توان داخلی در تولید محصولات داخلی؛ افزایش وسیع و سریع کالاها و تولیدات وارداتی و با قیمت پایین که باعث نابودی تولیدات داخلی می‌شود. این در حالی است که کشورهای در حال توسعه از جمله کشورهای آفریقایی در فرآیند جهانی شدن واجد ظرفیت‌ها، توانمندی‌ها و پتانسیل‌های فراوانی از جمله برخورداری از نیروی انسانی ارزان، منابع و معادن غنی طبیعی و منابع انرژی فراوان هستند، اما به دلیل نابرابری نقش این کشورها در تجارت بین‌المللی، عدم برخورداری از مدیریت مطلوب در بهره‌برداری از این منابع و توانمندسازی بومی برای بهره‌برداری بهینه و بالفعل از منابع، همواره با مشکل مواجه هستند. قاره آفریقا در روند جهانی شدن با چالش‌ها و موانع زیادی روبه‌رو است. علاوه بر این عوامل که درخصوص فقر قاره باید به آن اشاره کرد، می‌توان فقدان برخی پیش نیازهای لازم برای ورود به روند جهانی شدن، ناتوانی تولیدات و شرکت‌های داخلی در عرصه رقابت، ظرفیت‌ها و توانمندی ناکافی جهت

بازاریابی و برخورداری از بازارهای محدود و ناتوانی در دستیابی به بازارهای بزرگ جهانی، بی‌ثباتی سیاست‌ها و عدم انعطاف‌پذیری اقتصادی به ویژه در مواجهه با بحران‌های اقتصادی، ضعف حکومت‌های مرکزی و ناتوانی مدیریت اقتصادی را برشمرد.

### آینده اقتصادی آفریقا

برای موفقیت آفریقا و تبدیل آن به عنوان یک قدرت اقتصاد جهانی، عوامل و زمینه‌های زیادی باید فراهم شوند که به برخی از آنها اشاره می‌شود: ایجاد دولت‌های باثبات و به دور از هرگونه رشوه و فساد اداری؛ زیرساخت‌های قابل اتکای ارتباطاتی و مخابراتی به ویژه بزرگراه‌ها، فرودگاه‌ها، راه‌آهن و سایر کانال‌های حمل و نقل؛ ایجاد فضای مناسب لازم برای تشویق شرکت‌های خصوصی و سرمایه‌گذاران؛ حمایت از شرکت‌های کوچک و متوسط، سیاست‌ها و قوانین تسهیل ارائه اعتبارات توسط بانک‌ها و بخش دولتی؛ کاهش ریسک سرمایه‌گذاری، افزایش بودجه‌های آموزش و تحقیقات جهت تربیت نیروهای انسانی متخصص، شفافیت و هماهنگی مناسب بین بخش‌های مختلف قضایی، اجرایی و قانون‌گذاری و سیستم بانکی کشور؛ دستیابی آسان به منابع طبیعی و تقویت طبقه متوسط جامعه که بخش وسیعی از جمعیت فعال این کشورها را تشکیل می‌دهد.

باوجود پول‌های نقدی که در قالب وام به کشورهای فقیر آفریقا تزریق می‌شود، اما هیچ کدام از این کشورها در برنامه‌های توسعه خود موفق نبوده‌اند؛ به گونه‌ای که آنها در وضعیتی هستند که توان بازپرداخت این وام‌ها را ندارند و هنوز به رغم این که این

کشورها طی سه دهه گذشته بیش از ۵۵۰ میلیارد دلار اصل و فرع بدهی‌های خود را پرداخته‌اند، اما برای بازپرداخت ۵۴۰ میلیارد دلار بدهی موجود باید هر دو بخش بهداشت و آموزش مردم را فدا نمایند و هیچ چشم‌انداز روشنی برای بهبود و رشد اقتصادی آنها متصور نیست. این وضعیت وخیم آفریقا سبب شده است، سیاست‌مداران عمده جهان غرب را متقاعد نماید که تنها راه پیش‌رو، بخشش کامل بدهی‌های فقیرترین کشورها توسط دولت‌های ثروتمند است. بعد از پایان جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۹، جان ماینارد کینز، اقتصاددان انگلیسی، اظهار داشت: «جنگ پایان یافت؛ در حالی که هر کسی (کشوری) بدهی زیادی از دیگران (به عنوان نتیجه شوم جنگ) بر دوش دارد. وجود بدهی‌های بزرگ ناشی از جنگ، تهدید بزرگی برای ثبات مالی هر کشوری است و بالطبع بدهکاران از طلبکاران خوششان نمی‌آید؛ چرا که توسعه آینده آنها برای سال‌های طولانی تحت‌الشعاع بازپرداخت سالانه این بدهی‌هاست. از سویی دیگر، بخشش این بدهی‌ها نیز مشوقی برای تحکیم و دوستی واقعی ملت‌ها خواهد بود». اما در مقابل، جفری ساچز، مشاور ویژه کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل متحد و نویسنده کتاب «پایان فقر»، معتقد است: «بدهی‌های جنگ و ادعای غرامت پس از جنگ اول جهانی، ملت‌های بدهکار و طلبکار را در یک بحران سیاسی و مالی طولانی مدت گرفتار کرد که به افسردگی بزرگ و در نتیجه به طور غیرمستقیم افزایش فاشیسم منجر شد. اما به دنبال جنگ دوم جهانی به نظر می‌رسید، جامعه جهانی از اشتباهات گذشته درس گرفته است. براساس طرح مارشال تصمیم گرفته شد تا به جای وام، بیشتر اعطاها و کمک‌ها صورت گیرد تا به بازسازی اروپا کمک شود و دموکراسی‌های شکننده و نارس توسط مشاجرات ناشی از بار سنگین بدهی‌ها از هم

نپاشد.» اما در زمان فعلی که هر سه ثانیه یک کودک در اثر گرسنگی و یا بیماری جان خود را از دست می‌دهد، خطر بیشتر است. برای مثال، در کشوری مثل تانزانیا کاهش بدهی، دولت را قادر می‌سازد تا هزینه‌های مدارس ابتدایی را بپردازد و به افزایش ۶۶ درصدی ثبت‌نام دانش‌آموزان در کلاس‌ها می‌شود.

اما ویلیام ایسترلی، مشاور بانک جهانی، معتقد است: «بخشش بدهی‌ها باعث تشویق بدهکاران به دریافت مبالغ بیشتری وام‌های جدید می‌شود، به امید این که مورد بخشش واقع شوند. اعتباردهندگان مالی و بازرگانی تمایل دارند، منابع مالی خود را در کشورهای امن‌تری که مشمول بخشش و یا کاهش بدهی نمی‌شوند، جهت دهی نمایند.» برای نتیجه، کشورهای فقیری که بدهی‌هایشان بخشیده می‌شوند، به منفورین مالی تبدیل می‌شوند که هیچ امیدی برای افزایش بودجه مالی آنها برای سرمایه‌گذاری در آینده بهتر ندارند. ایسترلی معتقد است: «لغو بدهی‌ها برای کشورهای فقیر جهان تا زمانی که به عنوان جایزه‌ای برای آنهاست و آنها را تشویق می‌کند تا با به امید بخشیده شدن دوباره وام‌گیرنده، معامله بدی است... و بعضاً این دولت‌ها به جای این که این بدهی‌های لغو شده را صرف بهداشت و آموزش کنند، در خرید اسلحه و چیزهای دیگر هزینه می‌کنند. در نتیجه، بخشش کامل و بدون شرط بدهی‌ها باعث انتقال بیشتر منابع از کشورهای فقیری که به طور مؤثر از کمک‌ها استفاده می‌کنند، به کشورهایی می‌شود که این منابع را در گذشته هدر داده‌اند. در این جا می‌توان به استمرار افزایش شدید بدهی‌های کشورهای فقیر در دهه‌های گذشته به رغم شروع برنامه‌های کاهش بدهی از سال ۱۹۶۷ اشاره کرد؛ زمانی که سازمان ملل هشدار داد بار بهره بدهی‌ها به وضعیت حساسی رسیده است.» وی

می‌افزاید: «این در حالی است که در دهه ۷۰ اعتباردهندگان دوجانبه مبلغ ۶ میلیارد دلار بدهی را کاهش دادند و از سال ۱۹۸۷ اجلاس‌های ییپی گروه ۷ شرایط ملایم‌تری در مورد بدهی‌های کشورهای فقیر پیشنهاد کرده‌اند. در اواخر دهه ۸۰ بحران بدهی‌ها به دنبال افزایش شدید قیمت‌های نفت در اواخر دهه ۷۰ بسیار سخت شد و یک رکود جهانی ایجاد کرد که باعث کاهش زیاد تقاضای واردات کالاها از سوی جهان در حال توسعه شد. از سوی دیگر، در صورت قطع کمک‌های خارجی میلیون‌ها نفر از مردمی که درگیر درگیری‌ها و بلایای طبیعی و بیماری‌ها هستند، به شدت آسیب خواهند دید و کاهش بدهی‌ها تا حدودی این وضعیت اضطراری را تسکین می‌دهد. به عقیده این گروه از صاحب‌نظران، این کمک‌ها می‌تواند نقش مهمی در بهبود بخش آموزش، بهداشت، تقویت نهادهای دولتی، تأمین مالی مبارزه با رشوه و تقویت گروه‌های جامعه مدنی برای پاسخ‌گویی دولت‌ها ایفا نماید. اما این بهبودی در شرایطی که بسیاری از این کشورها معیارهای لازم توسعه انسانی را ندارند، کارایی چندانی نخواهد داشت.

در این رابطه، سازمان ملل متحد در گزارشی در سال ۲۰۰۵ اعلام کرد که بسیاری از کشورهای آفریقایی هنوز معیار و رتبه جهانی مناسب توسعه انسانی را به دست نیاورده‌اند و از سال ۱۹۹۰ درآمد سرانه واقعی آنها سالانه به طور میانگین ۰/۴ درصد کاهش داشته است. با وجود این، تعداد اندکی از کشورهای آفریقایی در حال رشد بوده و فرصت‌های لازم برای تحکیم ثبات اقتصاد کلان، جذب سرمایه‌گذاری و کمک‌ها، افزایش رشد و کاهش فقر را به دست آورده‌اند و امید می‌رود که مدیریت مطلوب بتواند نتایج مثبتی در آفریقا همانند سایر مناطق ایجاد نماید. براساس این گزارش، پیش‌بینی می‌شود



به برکت مدیریت مطلوب اقتصادی، اقتصاد موزامبیک ۸ درصد رشد نماید. کشورهای غنا، تانزانیا، اوگاندا، بوتسوانا، کیپ ورد، رواندا، موریس و سایر کشورهایی که نسبتاً دارای مدیریت خوب بوده‌اند نیز به رشد مداومی نایل شده و فقر کاهش خواهد یافت.

قاره آفریقا با داشتن ۴ کشور در رأس کشورهای با رشد بالا به طور نامتناسبی در میان اقتصادهای با رشد سریع جهان قرار دارد. برای مثال، سریع‌ترین رشد را کشور چاد با ۵۸ درصد نرخ رشد در سال ۲۰۰۴ دارد که این رشد، مرهون تولید نفت در این کشور آفریقایی است. آفریقا نقش خودش را به عنوان عرضه‌کننده در حال رشد و نسبتاً بایات نفت به ویژه برای آمریکا به دست خواهد آورد و به سرعت به عنوان دارنده یک فرصت استراتژیک شناخته خواهد شد. صادرات نفت کشورهای آفریقایی که پیشاپیش آنها نیجریه و آنگولا قرار دارند و با افزایش سرمایه‌گذاری در کشورهای تولیدکننده جدید نفت از قبیل گینه استوایی، چاد و سائوتومه این کشورها به رشد ۱۴ درصدی دست خواهند یافت. نفت به کشورهای آفریقایی کمک خواهد کرد تا با حاشیه‌نشینی و انزوای جهانی مقابله کنند؛ هر چند انتقادات درستی نیز مطرح می‌شود که تعداد کمی از مردم آفریقا از بخش سرمایه‌بر (Capital-Intensive) نفت که تعداد کمی نیرو را در استخدام داشته و با سایر بخش‌های اقتصادی نیز ارتباطات کمی دارد، بهره‌مند می‌شوند و در نتیجه، این امر به افزایش فساد و رشوه‌خواری کمک می‌کند.

انتظار می‌رود تعدادی از جنگ‌های بلندمدت جنوب صحرای آفریقا و درگیری‌ها داخلی به راه حل پایداری دست یابند. در جمهوری دموکراتیک کنگو به رغم این که برآوردن انتظارات متضاد چندجانبه و درگیری چند حزبی غیر قابل دستیابی نشان

می‌دهد، اما امید می‌رود با انجام انتخابات دموکراتیک، صلح به این کشور بازگردد. هر چند دولت جدید کنگو از ده‌ها گروه مختلف که ۵ گروه آن مسلح هستند، فراهم آمده و بسیار حالت‌شکننده دارد، اما این گروه‌های متضاد، صرفاً براساس موافقتنامه سهم مشارکت هر یک از آنها در انتخابات و در قدرت با هم جمع شده‌اند، در این میان، کشورهای کمک‌کننده تاکنون بیش از ۲/۵ میلیارد دلار وعده کمک داده‌اند و در واقع، دوره امید رونق بعد از جنگ را رقم می‌زند. دوره بهبود بعد از جنگ به رغم کم و کاستی‌هایی در سیرالتون نیز ادامه خواهد یافت. لیبیا بعد از خلاصی از جارتز تیلور، رئیس‌جمهور قبلی، باید صلح باثباتی را شروع نماید و به شرایطی که جنگ و بی‌ثباتی را در کل منطقه غرب آفریقا برای یک دهه دامن زده، پایان دهد.

در میان شرایط جنگی و غیرجنگی آفریقا، اکثر کشورهای جنوب صحرائی آفریقا در حال سردرگمی هستند. برای نمونه، کشور مالاوی هرگز در جنگ نبوده و طی ۴۰ سال گذشته فقط یک تغییر حکومت را شاهد بوده است. اما در عین حال، این کشور دارای تجارب رکود اقتصادی، کاهش استانداردهای زندگی و تلفات شیوع بیماری HIV/AIDS و خشکسالی بوده است.

طی سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ بیشتر کشورهای آفریقایی انتخابات آزاد و عادلانه‌ای برگزار کردند. این قاره دارای امیدهای زیادی است، هر چند نقاط تاریک زیادی نیز دارد. فیرمینو موکاوله، مشاور ارشد رئیس‌جمهور موزامبیک، که در سال گذشته ریاست طرح مشارکت نوین برای توسعه آفریقا(نپاد) را عهده‌دار شد، اظهار می‌دارد قاره آفریقا برای رسیدن به اهداف موردنظر سازمان ملل مبنی بر کاهش فقر تا ۵۰ درصد تا سال ۲۰۱۵

سالانه به ۱۱۰ میلیارد دلار در قالب طرح سرمایه‌گذاری دارد و امید می‌رود تا کشورهای اعطاکننده خارجی دست کم یک سوم این مبلغ را تأمین نمایند. وی معتقد است این پول برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف از کشاورزی تا بهداشت لازم است تا بتواند رشد اقتصادی سالانه آفریقا را از زیر ۵ درصد به نرخ ۷ درصد برساند. این مقدار پول برای رشد قاره و کاهش سریع فقر در راستای اهداف توسعه هزاره سازمان ملل ضرورت دارد. آفریقا برای سرمایه‌گذاری در این زمینه، سالانه ۳۷ میلیارد دلار در اختیار دارد و بخش خصوصی نیز بیش از ۳۰ میلیارد دلار ارائه خواهد کرد، اما باز مبلغی بالغ بر ۴۳ میلیارد دلار باقی می‌ماند که باید توسط اعتباردهندگان خارجی تأمین شود.

وجود سازمان‌های تجاری و اقتصادی منطقه‌ای در آفریقا نیز مزید بر علت شده و اهداف این سازمان‌ها با توجه به تداخل عضویت‌ها و برنامه‌ها و سیاست‌ها به کندی پیش می‌رود و به تعلل و طولانی شدن روند تصمیم‌گیری‌ها به ویژه در بحث تعرفه‌ها و حرکت کالاها و خدمات شده است. برای مثال، بسیاری از کشورهای آفریقایی عضو اتحادیه آفریقایی همزمان عضو سازمان‌های تجاری و اقتصادی منطقه‌ای از جمله جامعه توسعه جنوب آفریقا<sup>۱</sup>، جامعه شرق آفریقا<sup>۲</sup>، بازار مشترک شرق و جنوب آفریقا<sup>۳</sup>، اتحادیه گمرکی جنوب آفریقا<sup>۴</sup> و مجمع تسهیلات همگرایی منطقه‌ای<sup>۵</sup> هستند و تداخل و عملکردهای متفاوت آنها سردرگمی در سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی به ویژه در زمینه تعرفه

<sup>1</sup> SADEC

<sup>2</sup> EAC

<sup>3</sup> COMESA

<sup>4</sup> SACU

<sup>5</sup> RIFF

کالاها و خدمات می‌شود. به همین دلیل، یکی از نگرانی‌های این اجلاس، تعیین تکلیف عضویت کشورها در سازمان‌های فوق می‌باشد.

در این میان، اکثر دولت‌های عضو سادک به سیاست‌های شدید و سخت پولی برای مهار نرخ‌های تورم در سطح پایین و یک رقمی ادامه می‌دهند. برای این کشورها استمرار و پیگیری سیاست‌های مهار تورم در سطح پایین جهت بهبود عملکرد اقتصادی کل منطقه و جذب بیشتر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بسیار با اهمیت می‌باشد. اقتصادهای عمده سادک از بار سنگین بدهی‌های خارجی رنج می‌برند و اجرای طرح کاهش و لغو بدهی‌های کشورهای فقیر با بدهی بالا (هاییک) نیز کند بوده است. اگرچه شاخص‌های عمده بدهی‌ها برای کشورهای در حال توسعه در حال بهبود می‌باشد، اما کشورهای فقیر با بدهی بالا هنوز باید برای برآوردن نیازهای در حال افزایش برای تأمین مالی استراتژی‌های کاهش فقر خود استقراض نمایند. به همین دلیل، آنها به دنبال کمک‌ها به صورت اعطا و بخشش هستند. در واقع، سادک درصدد است تا سال ۲۰۰۸ به منطقه آزاد تجاری، در سال ۲۰۱۰ به اتحادیه گمرکی، در سال ۲۰۱۵ به بازار مشترک، در سال ۲۰۱۶، اتحادیه پولی تبدیل شود و تا سال ۲۰۱۸ دارای واحد پول مشترک گردد. اولین اولویت برای منطقه سادک صلح، ثبات و امنیت سیاسی می‌باشد و دومین اولویت آزادسازی تجاری بین کشورهای عضو و سومین اولویت شبکه حمل و نقل از قبیل جاده‌ها، راه‌آهن، بنادر و فرودگاه‌ها در منطقه می‌باشد. چهارمین اولویت، امنیت غذایی به عنوان یکی از موضوعات اساسی است که همواره زندگی مردم منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اولویت بعدی، توسعه مهارت‌ها شامل توانمندسازی در سطح ملی و منطقه‌ای برای اجرای دستور کار منطقه‌ای سادک

است. منطقه فوق دارای زمین، آب و مهم‌تر از همه نیروی انسانی است، اما نیاز به مهارت‌ها برای استفاده بهینه از این سرمایه‌هاست.

این در حالی است که طرح نهاد معتقد است، طرح‌های داخلی و بومی کشورهای قاره برای بهبود رشد اقتصادی آفریقا از طریق شیوه‌های حکومتی کارآمد بهتر قابل دستیابی است تا استقراض و با دریافت پول نقد از اعطاکنندگان خارجی که بار منفی بدهی‌ها را به دنبال دارد. رهبران جدید آفریقا تلاش دارند با طرح نهاد، برنامه‌هایی را که محصول فکری مشترک خودشان است، جایگزین سیاست‌های قبلی نمایند. به بیان دیگر، رهبران آفریقایی که تا قبل از آن مصرف‌کننده اندیشه و تفکرات خارج از قاره بودند، خود را در زمره اندیشمندان و طراحان حل مشکلات و معضلات آفریقا از داخل می‌دانند، هر چند هنوز به مساعدت و کمک کشورهای بزرگ نیازمند هستند.

براساس برآوردهای انجام شده، نیازهای اضطراری زیربنایی توسعه آفریقا دست‌کم ۲۰ میلیارد دلار در سال می‌باشد و درخواست این کشورها از بانک توسعه آفریقا و سایر نهادها از قبیل اتحادیه اروپایی و بانک جهانی عمدتاً بر تأمین مالی طرح‌های زیربنایی متمرکز می‌باشد. در این رابطه، دونالد کابروکا، رئیس بانک توسعه آفریقا، اظهار می‌دارد، وجود راه‌های مواصلاتی مناسب به همگرایی منطقه‌ای و نیز کاهش بیشتر قیمت‌ها کمک می‌کند. سرمایه‌گذاری در بخش انرژی و ارتباطات بسیار مهم بوده و به دستیابی رشد قابل توجه اقتصادی کمک می‌کند. وی معتقد است که آفریقا به سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیربنایی اساسی تا سقف ۵ یا ۶ درصد تولید ناخالص داخلی و با حدود ۲۵۰ میلیارد دلار طی ۱۰ سال آینده نیاز دارد. هر چند گزارش‌ها به بهبود وضعیت قاره آفریقا به عنوان

دومین قاره بزرگ جهان خوش‌بین است، اما این پیام‌ها حاکی از ترقی باهشدارهایی از سوی اقتصاددانان توسعه از جمله لوکا کاتسلی، مدیر مرکز توسعه سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD) در پاریس و دونالد کابروکا رئیس بانک توسعه آفریقا در تونس، همراه است. این دو اقتصاددان در پیش‌گفتار آخرین گزارش چشم‌انداز اقتصادی آفریقا نوشته‌اند. هر چند چشم‌اندازهای خوبی برای آفریقا در مقایسه با گذشته وجود دارد، اما امنیت انسانی به شدت توسط ساختارهای ضعیف حکومتی تهدید می‌شود، درگیری‌ها و آسیب‌پذیری به شدت به افزایش فقر در این قاره کمک می‌کنند و پیام‌های ترقی قاره در بخش حقوق بشر با اخطارهای زیادی در هر دو زمینه حقوق بشر و توسعه همراه است. این پنجمین سری از گزارش‌های چشم‌انداز سالانه توسط مرکز توسعه OECD می‌باشد. این مرکز توسعه، واسطه‌ای بین کشورهای عضو OECD و سایر اقتصادهای در حال توسعه و نوظهور می‌باشد. تحقیقات این مرکز که در می سال ۲۰۰۶ در پاریس منتشر شد، چشم‌اندازی مقایسه‌ای از وضعیت اقتصادی، تکامل سیاسی و اجتماعی ۲۰ اقتصاد کشورهای آفریقایی از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ را ارائه می‌کند که ۸۷ درصد جمعیت و ۹۰ درصد درآمدهای قاره آفریقا را پوشش می‌دهد. فقدان آزادی درخواست و فرصت‌ها برای برآوردن نیازهای اساسی مردم این دو اقتصاددان را به این نتیجه‌گیری رسانده است که برای اکثر کشورهای آفریقایی چشم‌اندازهای دستیابی به اهداف توسعه هزاره به عنوان یک چالش باقی‌مانده است. اهداف توسعه هزاره که در اجلاس سران سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۰ به توافق رسید، جوامع بین‌المللی را به ریشه‌کنی فقر شدید و گرسنگی و دستیابی به آموزش ابتدایی و همزمان تقویت کیفی زنان و توانمندسازی آنها موظف

می‌کند. هدف دیگر این اهداف، کاهش مرگ و میر کودکان، بهبود بهداشت مادران، مبارزه با ایدز، مالاریا و سایر بیماری‌ها، تضمین ثبات محیط زیستی و تقویت مشارکت جهانی برای توسعه می‌باشد. این احساس وجود دارد که به رغم تلاش‌های صورت گرفته، اهداف توسعه هزاره به این آسانی تا سال ۲۰۱۵ به دست نخواهد آمد. روی کلارک<sup>۱</sup> اقتصاددان توسعه در مقاله‌ای در مجله OECD Observer نیز اظهار داشته است: «ابزارهای پیشرفت با ریشه‌های اساسی گرسنگی که حدود ۲۸ درصد جمعیت را در سال ۲۰۰۲-۲۰۰۰ تحت تأثیر قرار داد و با بیماری‌هایی مانند ایدز، سل و مالاریا مبارزه می‌کند. همزمان درگیری‌ها و بالایی طبیعی در کشورهایی مانند سودان، زیمبابوه، اتیوپی، مالاوی و نیجریه علاوه بر ایجاد بحران‌ها و فجایع انسانی مانع رشد اقتصادی می‌شوند.»

کشورهای آفریقایی برای ورود به روند رقابت جهانی و جهانی شدن، ابتدا باید بلوک‌های اقتصادی موجود را تقویت نمایند و تقویت آنها مستلزم تفکیک وظایف و عدم تداخل سیاست‌ها و در جهت همگرایی منطقه‌ای و قاره‌ای باشد. به بیان دیگر، تقویت همکاری‌ها در سطوح دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی، هماهنگ‌سازی سیاست‌ها و تدابیر مشترک اقتصادی منطقه‌ای و مشارکت فعال در عرصه نظام بین‌المللی و در مرحله بعد سیاست‌گذاری‌ها و طرح‌های آفریقایی با اتکا به توان و منابع بومی به مرحله اجرا برسد. در این راستا، تشکل اتحادیه آفریقا آرمانی است که نقطه عطف آغاز هزاره سوم و تحولی نوین در آفریقا به شمار می‌آید. رهبران آفریقایی درصددند با پشت سر نهادن عصر استعمار قاره سیاه، شرایطی را فراهم آورند تا آرمان دیرینه توسعه آفریقا، با الگوهای آفریقایی و

<sup>1</sup> Roy J. Clarke

بومی و خودجوش از درون آفریقا و فارغ از هرگونه خط مشی و جهت‌گیری توسعه‌ای از بیرون این قاره و به ویژه از سوی غرب تحقق یابد؛ آرمانی که هر چند مشکلات و موانعی در پیش‌رو دارد، اما قبول دستیابی است.

با توجه به مطالب فوق، قاره آفریقا دارای پتانسیل‌های بالایی بوده و به نظر می‌رسد هزاره جدید را بتوان هزاره توجه به این قاره دانست و شاهد جلب توجه کشورهای صنعتی و سرازیر شدن سرمایه‌ها به این قاره جهت کشف و استفاده از فرصت‌ها و پتانسیل‌های بکر این قاره بود. آفریقا اهمیت و جایگاه ویژه‌ای نسبت به گذشته کسب نموده، به گونه‌ای که چین قول اقتصادی شرق آسیا به شدت سرمایه‌گذاری خود را در این قاره افزایش داده و با تسهیلاتی که برای سرمایه‌گذاران خود قائل شده، شاهد حضور روزافزون شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران چینی در این قاره هستیم؛ از این رو، شایسته است جمهوری اسلامی ایران با نگاه جدید و با توجه به فضای جدید بین‌المللی با توان بیشتری جهت سرمایه‌گذاری باثبات و بلندمدت در این قاره وارد عرصه گردد. با حضور هدفمند و با درک صحیح جایگاه و اهمیت آفریقا در جهان کنونی و در نتیجه ارتباط قوی و قدرتمند اقتصادی می‌توان در آینده نزدیک، امتیازات و منافع متعدد سیاسی، اقتصادی و تجاری لازم را برای کشورمان به ارمغان آورد.

علی محمد متقی، کارشناس مسایل آفریقا



پی‌نوشت‌ها

۱. SADC South African Development Community شامل ۱۴ کشور آنگولا، تانزانیا، بوتسوانا، لسوتو، آفریقای جنوبی، نامیبیا، سوازیلند، ماداگاسکار، موریس، زیمبابوه، زامبیا، مالاوی، جمهوری دموکراتیک کنگو و موزامبیک.
۲. EAC East African Community شامل سه کشور اوگاندا، تانزانیا و کنیا می‌باشد.
۳. COMESA Common Market for East and Southern Africa شامل کشورهای جیبوتی، مصر، اریتره، اتیوپی، سودان، آنگولا، جمهوری دموکراتیک کنگو، مالاوی، موزامبیک، زیمبابوه، زامبیا، موریس، ماداگاسکار، نامیبیا، سوازیلند، بروندي، رواندا، کومور و سیشلز.
۴. SACU Southern African Customs Union شامل کشورهای نامیبیا، سوازیلند، بوتسوانا، لسوتو و آفریقای جنوبی است.
۵. RIF Regional Integration Forum Facility شامل کشورهای بروندي، رواندا، کومور، سیشلز، مالاوی، زامبیا، زیمبابوه، موریس، ماداگاسکار، نامیبیا و سوازیلند است.

منابع:

1. "Why Poverty Strikes Africa". Gontaedo Matavika. The Guardian Newspaper. Tanzania. May 26. 2005, p 10.
2. Reuters, Financial Times, July 6-12, 2005, p. 7.
3. Moyiga Nduru, Inter Press Service, The East African, July 11-17, 2005, p. 18.
4. Max Lawson, Why aid to Africa must be doubled, Daily News, June 27, 2005. P 10.
5. Financial Times, January 28-February 3, 2004.